

خوانشی نو از جایگاه بحث از زمان در نمط پنجم کتاب الاشارات و التنبیهآ ابن سینا^۱

سید احمد حسینی^۲

چکیده

ابن سینا در نمط پنجم کتاب اشارات خود طی دو فصل متناوب از زمان بحث به میان آورده است که به واسطه اختصار، تاب تفاسیر مختلفی را دارد. در این میان، خوانش برخی از شارحان آن بوده است که ابن سینا در صدد اثبات وجود زمان و سپس بیان ماهیت آن است. این خوانش دقیق نیست و با هدف ابن سینا از نگارش نمط پنجم اشارات سازگاری ندارد. بر اساس تفسیر دیگری، هدف ابن سینا اثبات آن است که حادث مسبوق به ماده است. این خوانش هم با وجود آن که به حقیقت نزدیک تر است، دقیق و کامل نیست. بر اساس خوانش جدیدی که در این مقاله ارائه شده است، منظور نهایی ابن سینا از طرح این دو فصل آن است که بر اساس مسبوقیت حادث به زمان، مسبوقیت حادث به ماده را نتیجه بگیرد تا در نهایت نشان دهد که مفهوم حدوث زمانی در عین حال مسبوقیت به ماده را لازم می‌آورد و بنابراین مفهومی پارادوکسیکال است. هدف غایی او از بحث زمان در نمط پنجم آن است که با ارائه یک برهان خلف نشان دهد که تصور حدوث زمانی عالم، تصور معقولی نیست. بنابر این بحث از زمان در این نمط بحثی ضمیمه‌ای نیست، بلکه بخشی از یک استدلال کاملتر است که به برخی از مقدمات آن تصریح نشده است.

واژگان کلیدی

زمان، ماده، حدوث، ابن سینا، الاشارات و التنبیهآ، نمط پنجم

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۳/۵

ahmadhosseinee@gmail.com

۲- استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

طرح مسئله

کتاب *اشارات و تنبیہات* ابن سینا یکی از آخرین و ارزشمندترین کتاب‌های ابن سیناست که در این مقاله، با توجه به سایر آثار شیخ‌الرئیس در این زمینه و شروح شارحان کتاب *اشارات و تنبیہات*، منظور شیخ از مباحث مطرح شده در نمط پنجم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابن سینا در همان اوائل نمط پنجم و ضمن دو فصل متناوب - فصول چهار و پنج - از زمان سخن می‌گوید. وی ضمن دو فصل بیان می‌کند که حادث قبل از حدوث یک قبلی دارد که با بعد جمع نمی‌شود و این نوع تصریح، خاص زمان نام دارد. خوانش شارحان از این عبارات آن است که ابن سینا درصدد بیان هستی و چیستی زمان است. اتفاقاً عناوین فرعی این فصول نیز همین خوانش را تقویت می‌کند؛ چرا که عنوان فصل چهارم تنبیه «فی بیان آن کل حادث فهو مسبوق بموجود غیر قار اللذات» است و فصل پنجم: اشاره «فی بیان ماهیه الزمان» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

اما مسئله‌ای که در این جا مطرح می‌شود، آن است که اصولاً چرا ابن سینا در این بخش از نمط پنجم از "زمان" سخن گفته است؟ به نظر می‌رسد با توجه به کار ویژه نمط پنجم که - پس از نمط چهارم و پس از بحث از ذات و صفات خدا - در پی بحث از چیستی فعل او و خصوصیات این فعل است، درک چرایی بحث از زمان کمی دشوار می‌شود. همین دشواری به علاوه ایجاز فراوان عبارات ابن سینا و عدم اشاره او به غرض از طرح مبحث زمان باعث شده است تا این عبارات، تفاسیر متفاوتی داشته باشد. در ادامه مقاله ابتدا به بیان قرائت جدید خود از استدلال مورد نظر ابن سینا در این فصول خواهیم پرداخت و سپس سرنوشت و سیر تحول همین مطلب را در سایر آثار ابن سینا پی جویی خواهیم کرد و در نهایت خوانش مختار خود از استدلال ابن سینا را با شروح مهم در این باب، مقایسه خواهیم کرد.^۱

قرائت جدید از استدلال مورد نظر ابن سینا

برای درک جامع و دقیق مبحث زمان در نمط پنجم، ضرورت دارد که مسئله اصلی ابن سینا در این نمط و اصطلاحاً نقشه کلی بحث مورد بررسی قرار گیرد. شناخت کلی از چیستی نمط پنجم بسیار به شناخت فصول این نمط کمک می‌کند. مسئله اصلی ابن سینا در نمط پنجم *اشارات*، مسئله فعل الهی

۱- معمولاً در مقالات مشابه ابتدا نظرهای دیگر مطرح می‌شود و دیدگاه مختار در انتها بیان می‌شود. اما در این مقاله نظام رایج تغییر داده شده است. این از آن روست که در بیان نظریات شارحان و برای نشان دادن وجه تفاوت نظر ایشان با خوانش مختار لازم بود تا قبلاً نظر مختار بیان شود.

و خصوصیات این فعل است. باید توجه داشت که پس از آن که ابن سینا در نمط چهارم، واجب‌الوجود را اثبات کرد و توحید و برخی از صفات خدا را نشان داد/ابن سینا، ۱۳۶۵، ص ۹۵-۱۰۲)، در نمط پنجم به دنبال نشان دادن فعل او و خصوصیات این فعل بود و مسئله اصلی ابن سینا در نمط پنجم/اشارات آن است که آیا واجب‌الوجود فعلی دارد یا خیر؟ اگر فعلی دارد این فعل چه خصوصیتی دارد؟ فعل خدا حادث است یا قدیم؟ فعل خدا واحد است یا کثیر؟ مادی است یا مجرد؟ همان، ص ۱۰۳-۱۰۸). ابن سینا مباحث خود در نمط پنجم کتاب/اشارات را با بحث از حدوث و قدم آغاز می‌کند. در ابتدای این نمط، ابن سینا به نقد و بررسی خود مفهوم حدوث زمانی می‌پردازد و می‌کوشد تا از این طریق اصولاً حدوث زمانی عالم را غیر ممکن نشان دهد؛ از این رو، وی ضمن فصول دوم و سوم به تحلیل مفهوم حدوث می‌پردازد و نشان می‌دهد که موجودات در وجود خود و نه در حدوث به علت نیاز دارند. وی در ادامه، ضمن استدلالی دیگر بر اساس رابطه حدوث و امکان، نیازمندی حادث به علت را به واسطه حدوث زیر سؤال می‌برد. اما در ادامه نمط روش دیگری را در پیش می‌گیرد و ضمن فصل هشتم این نمط، بر اساس علت تامه بودن واجب‌الوجود و دائمی بودن او، قدیم بودن فعل او را نتیجه می‌گیرد. وی در ادامه مباحث خود در/اشارات، در نمط ششم هم به چرایی فعل الهی می‌پردازد و از غایت فعل او سخن می‌گوید/همان، ص ۱۱۲-۱۱۵).

ابن سینا در نمط پنجم/اشارات و در بحث از فعل الهی و خصوصیات این فعل، به طور خلاصه نتیجه می‌گیرد که واجب‌الوجود باید یک فعل واحد غیر مادی و سرمدی داشته باشد. وی از واجب‌الوجود بودن، فاعل تام بودن خداوند را نتیجه می‌گیرد و بدین ترتیب ابداعی بودن و غیر مادی بودن فعل بی‌واسطه او را نتیجه می‌گیرد. وی همچنین از ازلی بودن علت نیز ازلی بودن معلول را نتیجه می‌گیرد. ابن سینا با استفاده از قاعده الواحد نتیجه می‌گیرد که فعل الهی باید واحد باشد/همان، ص ۱۰۵-۱۰۸).

اما شاید مهم‌ترین خصوصیتی که بخش عمده‌ای از نمط پنجم را به خود اختصاص داده است، ازلی و قدیم بودن فعل الهی و نیز قدیم بودن اصل عالم مادی است. ابن سینا در نیمه نخست این نمط، برای اثبات قدیم بودن فعل بی‌واسطه الهی و نیز اصل عالم مادی، دو رویکرد متفاوت را اتخاذ می‌کند. وی در ابتدای این نمط و در رویکرد نخست، ابتدا به نقد و ارزیابی نظریه حدوث زمانی می‌پردازد و سعی می‌کند تا معقولیت این نظریه متکلمان را زیر سؤال ببرد/همان، ص ۱۰۳-۱۰۵). رویکرد دوم ابن سینا در خصوص حدوث و قدم عالم به فصل هشتم این نمط مربوط می‌شود که ابن سینا در آن‌جا نه از طریق برهان خلف، بلکه از طریق برهان مستقیم به اثبات قدیم بودن فعل بی‌واسطه الهی و اصل عالم می‌پردازد. وی در این رویکرد، از طریق علت تامه و سرمدی بودن خداوند وارد می‌شود و ابداعی بودن و بنابراین عدم مادیت و نیز قدم فعل او را نتیجه می‌گیرد/همان، ص ۱۰۷).

ابن سینا در رویکرد نخست که به نقد مستقیم مفهوم حدوث زمانی می‌پردازد، چند استدلال برای ابطال حدوث فعل بی‌واسطه الهی و اصل عالم ارائه می‌کند. وی در استدلال نخست، از راه تحلیل مفهوم حدوث وارد می‌شود و نشان می‌دهد که حادث نه به واسطه حدوث که به واسطه وجود بالغیر به علت وابسته است و اصولاً حدوث دخلی در نیاز به غیر ندارد و بنابراین استبعادی ندارد که موجود بالغیر دائمی وجود داشته باشد. وی در استدلال دوم هم نشان می‌دهد که حادث نه به واسطه حدوث که به خاطر امکان به علت نیاز دارد.

مسئله زمان در نمط پنجم / اشارات که موضوع اصلی این نوشتار هم است، در ضمن رویکرد نخست برای اثبات عدم معقولیت حدوث زمانی عالم مطرح شده است. ابن سینا در این استدلال از مفهوم زمان استفاده می‌کند، به طوری که با طرح مسئله قبلیت و بعدیت می‌کوشد نشان دهد که هر حادثی مسبوق به یک تصریم و تغییر دائمی است و این تصریم نیاز به قوه‌ای دارد و آن قوه هم باید در موضوع باشد. در نتیجه هر حادثی مسبوق به ماده هم خواهد بود. حال اگر فعل بی‌واسطه الهی و یا اصل عالم مادی، حادث فرض شود، تناقض ایجاد می‌شود، چرا که از یک طرف این موارد نمی‌توانند مسبوق به چیزی باشند؛ زیرا نخستین افعال هستند و از طرف دیگر اگر طبق فرض، حادث باشند، بر اساس استدلال فوق باید مسبوق به چیزی باشند / ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵. بنابراین فرض حدوث، به تناقض منجر می‌شود. البته در عبارات شیخ به این عبارات اخیر که نتیجه همه این مباحث است، تصریح نشده است و به واسطه اختصار حذف شده است. شاید همین مسئله باعث شده باشد که منظور نهایی او از طرح این مباحث مغفول بماند.^۱

استدلال اصلی برای اثبات خوانش مختار که در بند بالا، به اختصار بیان شد، به جایگاه بحث از زمان در نمط پنجم / اشارات مبتنی است. با توجه به آنچه که در باب ماهیت نمط پنجم و جایگاه آن در کتاب / اشارات گذشت، و پس از آن که بیان شد مسئله اساسی این نمط نشان دادن چگونگی فعل الهی و به‌ویژه قدیم بودن آن است، و با در نظر گرفتن اختصار کتاب / اشارات، بسیار بعید به نظر

۱- مسئله امکان هم که پس از مسئله زمان مطرح شده است، سرشت مشابهی دارد. در فصل ششم هم ابن سینا به روشی مشابه می‌کوشد تا این‌بار با توسل به ممکن بودن امر حادث، مسبوق بودن آن را به ماده نشان دهد تا ثابت کند که فرض حدوث، فرضی پارادوکسیکال است؛ چرا که اگر فرض کنیم چیزی حادث باشد، حتماً باید ممکن باشد و اگر ممکن باشد آنگاه باید پیش از آن ماده‌ای وجود داشته باشد و این با حادث بودن منافات دارد. نکته مهم آن است که در این‌جا نیز مشابه مسئله زمان منظور اصلی ابن سینا توسط شارحان مغفول مانده است و نظریه غالب آن است که هدف اصلی ابن سینا اثبات قاعده «کل حادث مسبوق بماده» است.

می‌رسد که ابن‌سینا بخواهد در این‌جا یک مسئله فرعی مانند اثبات زمان و بیان ماهیت آن را به طور مستقل مطرح کند. حتی اثبات این قاعده فلسفی که هر حادثی مسبوق به مده و ماده است نیز اگر به تنهایی لحاظ شود، برای منظور این نمط فایده اندکی خواهد داشت. هدف از بیان این قاعده در این‌جا آن است که ابن‌سینا از آن در جهت رد حدوث زمانی فعل الهی استفاده کند. در واقع قاعده فوق، بخشی از استدلال مفصل‌تری است که ابن‌سینا در این نمط برای اثبات قدیم بودن فعل بی‌واسطه الهی و نیز اصل عالم مادی مطرح می‌کند. استدلال منظور نظر ابن‌سینا در نمط پنجم بر حادث نبودن فعل الهی با استفاده از مفهوم زمان را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

۱. فرض می‌کنیم فعل بی‌واسطه الهی حادث زمانی باشد.
۲. اگر فعل الهی حادث باشد، قبلی دارد.
۳. این قبل به گونه‌ای است که با بعد جمع نمی‌شود.
۴. فرض می‌کنیم این قبلیت، عدم باشد.
۵. عدم، بعد از حادث نیز وجود دارد.
۶. بر اساس مقدمات (۳) و (۵)، این قبل نمی‌تواند عدم باشد.
۷. فرض می‌کنیم این قبلیت، ذات فاعل باشد.
۸. ذات فاعل، قبل، همراه و بعد از حادث نیز وجود دارد.
۹. بر اساس مقدمات (۳) و (۸)، این قبل نمی‌تواند ذات فاعل باشد؛ زیرا ذات فاعل، قبل، همراه و بعد از حادث نیز وجود دارد. در حالی که فرض ما آن است که آن قبلیت و بعدیت به گونه‌ای است که تا قبل از بین نرود، بعد نمی‌آید و این قبل و بعد در حصول وجود با هم جمع نمی‌شوند.
۱۰. بر اساس مقدمات (۱) تا (۹)، این قبلیت، چیزی غیر از عدم و ذات فاعل است و چون قبل و بعد در آن جمع نمی‌شود، پس ذات آن تجدد است.
۱۱. تجدد همواره تغییر حال را می‌طلبد.
۱۲. تغییر حال همواره به قوه تغییر حال نیاز دارد.
۱۳. قوه یا استعداد، عرض است.
۱۴. عرض به موضوع نیاز دارد.
۱۵. بر اساس مقدمات (۱۳) و (۱۴)، قوه تغییر حال به موضوع نیاز دارد.
۱۶. بر اساس مقدمات (۱۲) تا (۱۵) تغییر حال به موضوع نیاز دارد.
۱۷. بر اساس مقدمات (۱۱) تا (۱۶) تجدد به موضوع نیاز دارد.
۱۸. بر اساس مقدمات (۱) و (۱۰) تا (۱۷) هر حادثی چون متجدد است، به موضوع نیاز دارد.

۱۹. بر اساس فرض (۱) و مقدمه (۱۸) فعل الهی به موضوع نیاز خواهد داشت.
۲۰. اما مقدمه (۱۹) با فرض (۱) تناقض دارد؛ چرا که در فرض نخست ما حدوث زمانی فعل بی‌واسطه الهی را فرض کردیم که به معنای آن است که مسبوق به عدم باشد و ماده و مدهای پیش از او نباشد در حالی که در مقدمه (۱۹) نشان دادیم که آنچه که حادث فرض کرده بودیم در واقع مسبوق به ماده و مده است.
۲۱. حال برای رهایی از این تناقض، باید خلاف فرض خود را نتیجه بگیریم. نتیجه: این‌گونه نیست که فعل بی‌واسطه خداوند حادث باشد. تا بدین جای کار ابن‌سینا به مقصود اصلی خود از طرح مسئله زمان رسیده است. با این حال می‌توان از مقدمه (۱۹) استدلال را به گونه دیگری نیز ادامه داد.
۲۲. هر آنچه که موضوع داشته باشد، مادی است.
۲۳. بر اساس مقدمات (۱۹) و (۲۰) اگر فعل بی‌واسطه الهی حادث باشد، باید مادی باشد.
۲۴. واجب‌الوجود بالذات واجب‌الوجود من جمیع الجهات است.
۲۵. بر اساس مقدمه (۲۲) واجب‌الوجود در فاعلیت خود تام است و به هیچ واسطه و ابزاری نیاز ندارد.
۲۶. بر اساس مقدمه (۲۳) فعل بی‌واسطه الهی مسبوق به واسطه‌ای نیست و ابداعی است و مادی نیست.
۲۷. مقدمات (۲۱) و (۲۴) با هم تناقض دارند.
۲۸. برای رفع تناقض، فرض (۱) را باطل می‌کنیم.
۲۹. بر اساس مقدمات (۱) و (۲۶)، این‌گونه نیست که فعل بی‌واسطه الهی حادث باشد.
۳۰. فعل بی‌واسطه الهی قدیم است.
۳۱. فرض می‌کنیم اصل عالم حادث باشد، یعنی مسبوق به عدم باشد.
۳۲. بر اساس فرض (۲۹) و مقدمه (۱۸) اصل عالم به موضوع نیاز خواهد داشت.
۳۳. بر اساس مقدمه (۳۰) اصل عالم مسبوق به عدم نخواهد بود؛ زیرا حداقل، موضوع می‌خواهد.
۳۴. مقدمات (۲۹) و (۳۱) با هم تناقض دارند؛ زیرا هم اصل عالم باید مسبوق به عدم باشد و هم باید مسبوق به عدم نباشد.
۳۵. برای رفع تناقض فرض (۲۹) را باطل می‌کنیم.
۳۶. بر اساس مقدمات (۲۹) و (۳۳)، این‌گونه نیست که اصل عالم حادث باشد.
۳۷. بر اساس مقدمه (۳۴) اصل عالم قدیم است.

نتیجه: فعل بی‌واسطه الهی و اصل عالم قدیم‌اند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در طول نمط پنجم/اشارات، با یک استدلال مفصل مواجه هستیم که هم استدلال مرکب است و هم استدلال ضمیر. ابن‌سینا در فصول چهار و پنج این نمط، از استدلال مفصل فوق، تنها از مقدمه ۲ تا مقدمه شماره ۱۸ را آن هم به نحو مجمل ذکر کرده است. بر این اساس، در فصل چهارم از مقدمه ۲ تا مقدمه شماره ۱۰ و در فصل پنجم تا مقدمه شماره ۱۸ ذکر شده است/ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵. وی در ادامه این نمط، اشاره مختصری هم به مقدمات ۲۲ تا ۲۴ می‌کند/همان، ص ۱۰۸-۱۰۷؛ ولی در مورد بقیه مقدمات در این نمط تصریحی وجود ندارد. همین پراکندگی مقدمات مختلف این استدلال مفصل و مرکب در طول نمط به علاوه اختصار و مضمربودن استدلال و به‌ویژه آن‌که در پایان تصریحات شیخ تنها مقدمه ۱۸ ذکر شده، موجب این گمان شده است که هدف نهایی شیخ آن است که وجود و ماهیت زمان را نشان دهد و یا مسبوقیت حادث به موضوع را اثبات کند. به نظر می‌رسد شکل کلی این استدلال برای شارحان مخفی مانده است و به اجزای آن - مانند اثبات زمان، بیان ماهیت زمان، بیان مسبوقیت حادث به زمان و نیز بیان مسبوقیت حادث به ماده - توجه بیشتری صورت گرفته است؛ به طوری که گویی این اجزا از اصالت برخوردارند و هدف اصلی استدلال بوده‌اند. در این‌جا توجه به این نکته مهم است که اصولاً روش شیخ در آثارش آن است که گاهی بر برخی از مقدمات استدلال خود تصریح نمی‌کند. این مسئله در اثری مختصر چون اشارات بیش‌تر خود را نشان می‌دهد. برای نمونه می‌توان به استدلال‌های شیخ در اواخر نمط چهارم/اشارات اشاره کرد که برای اثبات توحید و صفات الهی تا چه حد استدلال‌های خود را مختصر و با حذف برخی مقدمات و حتی نتیجه استدلال ذکر می‌کند.

حتی اگر در این‌جا این عبارت را به‌عنوان یک اصل فلسفی بپذیریم و از پارادوکس موجود در آن - یعنی پارادوکس میان فرض حادث زمانی بودن فعل بی‌واسطه الهی و در عین حال مسبوق بودن آن به ماده و مده - صرف نظر کنیم، باز هم می‌گوییم منظور ابن‌سینا در این نمط با توجه به سیاق بحث نمی‌توانسته است ذکر این اصل فلسفی باشد. هدف ابن‌سینا در اوائل نمط پنجم و به‌ویژه در این دو فصل، آن نبوده است که نشان دهد که حادث مسبوق به مده است. ابن‌سینا از مفهوم تقدم و تأخر استفاده می‌کند تا عدم معقولیت حدوث را نشان دهد و از این راه حادث نبودن فعل الهی را ثابت کند؛ بنابراین بیان ماهیت زمان در این بحث یک مسئله فرعی و بالمناصبه است. درست به همین دلیل است که ابن‌سینا در ابتدای بحث هیچ نیازی به تصریح به نام زمان نمی‌بیند؛ چرا که آنچه در این‌جا برای او مفید فایده است، همان قبلیت و بعدیتی است که با هم جمع نمی‌شوند. وی از طریق این تصریح و تغییر حال نتیجه می‌گیرد که باید قوه‌ای باشد تا این تغییر را بپذیرد و این قوه هم نیاز به موضوع

دارد و این موضوع داشتن با حادث بودن ناسازگار است.

بر این اساس، چرایی طرح یک اشکال از زبان متکلمین و پاسخ آن توسط ابن سینا در انتهای نمط پنجم بهتر معلوم می‌شود. آن اشکال در مورد قول به قدم عالم معطوف به همین مسئله است؛ چرا که از نظر متکلمین پذیرش قدم عالم مستلزم آن است که هر حادثی مسبوق به بی‌نهایت حوادث باشد. ابن سینا این را می‌پذیرد و می‌گوید این عین ادعای ماست و به خودی خود مستلزم محال نیست. آنچه محال است تسلسل در علل ایجاد می‌شود به معنای وجود بی‌نهایت علت طولی به طور همزمان است (همان، ص ۱۰۹-۱۱۱)؛ ولی نکته مهم آن است که طرح این اشکال و پاسخ به آن، در انتهای نمط شاهد دیگری است که کل نمط پنجم در مورد بحث از حدوث و قدم عالم و اثبات محال بودن فرض یک حادث نخستین است و بحث از زمان و حتی بحث از قاعده بالا نمی‌تواند به خودی خود مطلوب باشد.

دستاورد دیگر این ادعای ما آن است که چون معلوم شد هدف ابن سینا از طرح مسئله زمان تعریف زمان و اثبات وجود آن نبوده است، اشکال دور در تعریف هم مرتفع می‌شود. ابن سینا می‌خواسته با طرح مسئله زمان اصل مسبوقیت حادث به ماده را مطرح کند تا عدم معقولیت حدوث را زیر سؤال ببرد؛ بنابراین او اصلاً درصدد بیان ماهیت زمان نبوده است تا متهم به ارائه تعریف دوری از زمان شود.

پی‌جویی تحول مبحث مسبوقیت حادث به ماده در سایر آثار ابن سینا

بر اساس تحقیقات ابن‌سیناشناسان معلوم می‌شود که اشارات پس از دانشنامه علائی، و دانشنامه علائی پس از نجات، و نجات هم پس از شفا نگاشته شده‌اند. حال اگر بخواهیم سیر تحول یک نظریه را در آثار ابن سینا بررسی کنیم باید این ترتیب تاریخی را در آثار او مد نظر داشته باشیم. ابن سینا بحث مربوط به مسبوقیت حادث به ماده را در همه این آثار عمده خود مورد بررسی قرار داده است؛ ولی نکته جالب توجه آن است که با در نظر گرفتن ترتیب تاریخی آثار ابن سینا مشاهده می‌شود

۱- گوتاس تاریخ آغاز نگارش شفا را میان سال‌های ۴۰۶ تا ۴۱۲ هـ. خدس می‌زند و احتمال بیش‌تر می‌دهد که نگارش شفا در سال ۴۱۱ هـ. آغاز شده باشد. وی معتقد است نگارش شفا حداکثر تا سال ۴۱۸ هـ. طول کشیده باشد. (Gutas, 1988, p.103-104) مهدوی نگارش بخش منطق شفا را در سال ۴۱۴ می‌داند (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۱۲۷)، جوزجانی در زندگی‌نامه می‌نویسد که ابن سینا نجات را بلافاصله پس از اتمام شفا نگاشت. پس احتمالاً نجات بین سال‌های ۴۱۷ و ۴۱۸ هـ. نوشته شده است. مرحوم مهدوی نگارش دانشنامه علائی را در اصفهان و بنابراین بین سال‌های ۴۱۴ تا ۴۲۸ هـ. می‌داند، اما بعید نمی‌داند که این کتاب در اوایل حضور شیخ در اصفهان نگاشته شده باشد. گوتاس هم تألیف این کتاب را حدود سال ۴۱۸ هـ. می‌داند (مهدوی، ۱۳۳۳، ص ۱۰۱: ۱۱۴). (Gutas, 1988, P.114). وی تصور می‌کند که کتاب اشارات و تنبیهات بین سال‌های ۴۲۱ تا ۴۲۵ هـ. تألیف شده باشد (Gutas, 1988, p.140).

که در خصوص جایگاه این نظریه در آثار او یک تحول و تطور وجود دارد. این مطلب از آن روست که وی این قاعده را که هر حادث مسبوق به ماده است به دو منظور متفاوت و در دو جای متفاوت از آثارش به کار برده است.

۳-۱. ابن سینا در مقاله *نهم/الهیات شفا* ضمن بحث از نحوه فاعلیت واجب الوجود تصریح می‌کند که قبلاً دانستی که هر حادثی مسبوق به ماده است/ابن سینا، ۱۴۰۴ هـ، ص ۳۷۴. در واقع ابن سینا در بحث از حدوث و قدم عالم از این اصل استفاده می‌کند. در جست‌وجوی این مطلب به کمی پیش‌تر و مقاله *ششم/الهیات شفا* می‌رسیم که باز هم وقتی در مورد این قاعده سخن می‌گوید که هر حادثی مسبوق به ماده است، بیان می‌کند که این مطلب را قبلاً دانستی/همان، ص ۲۶۸. حال این پرسش پیش می‌آید که ابن سینا قبلاً در کجا این قاعده را بیان کرده است؟ به نظر می‌رسد منظور ابن سینا، مقاله *چهارم/الهیات شفا* است که وی در بحث از تقدم و تأخر و ضمن بحث از قوه و فعل، با بیانی مفصل، قاعده فوق را ثابت می‌کند. وی در این مقاله بر اساس برهان امکان - همان استدلالی که در فصل ششم از نمط پنجم/اشارات است - مسبوقیت حادث به ماده را اثبات می‌کند. اما پس از اثبات این قاعده هم بلافاصله به بحث از قوه برمی‌گردد و در پی حل این مسئله برمی‌آید که آیا قوه مقدم است یا فعل/همان، ص ۱۷۸-۱۸۵.

۳-۲. اما این قاعده در کتاب *نجات* سرنوشت متفاوتی پیدا می‌کند. در این کتاب روش پرداختن به قاعده مسبوقیت حادث به ماده و مده پیش‌تر به کتاب *اشارات* شباهت دارد. در *نجات*، جایگاه بحث از این قاعده به بحث از حدوث و قدم عالم منتقل شده است و ابن سینا ضمن بحث از حوادث زمانی بیان می‌کند که هر حادثی مسبوق به ماده است. او در این‌جا ابتدا مسبوقیت حادث به زمان را اثبات می‌کند و سپس بر اساس برهان امکان، در مورد مسبوقیت حادث به ماده استدلال می‌کند/ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۳۳-۵۳۶.

بحث از قاعده مسبوقیت حادث به ماده در کتاب *دانشنامه علائی* به کتاب *شفا* نزدیک می‌شود و از کتاب‌های *نجات* و *اشارات* فاصله می‌گیرد. ابن سینا در *الهیات دانشنامه علائی* پیش از بحث از نحوه فاعلیت واجب الوجود و در ضمن بحث از تقدم و تأخر و قوه و فعل به بحث از این قاعده می‌پردازد. وی با آن‌که با استدلال‌هایی مشابه دو کتاب *اشارات* و *نجات* این قاعده را اثبات می‌کند؛ اما در واقع او در این کتاب نیز در پی بحث از قوه و فعل و پاسخ به این مسئله است که آیا قوه مقدم است یا فعل/همو، ۱۳۸۳، ص ۶۳-۶۴.

همان‌گونه که از بررسی آثار ابن سینا روشن شد مشخص می‌شود که قاعده مسبوقیت حادث به ماده در این آثار در دو بافت متفاوت با دو هدف مختلف مطرح شده است؛ به طوری که یک‌بار این

بحث را ضمن بحث از قوه و فعل آورده است و بار دیگر آن را در ضمن بحث از نحوه فاعلیت خدا و ارتباط خداوند با فعل بی‌واسطه‌اش و جهان و در بحث از حدوث و قدم عالم آورده است. ابن‌سینا در کتاب *شفا* اثبات قاعده مسبقیت حادث به مده و ماده را پیش از بحث در باب علل و نحوه فاعلیت خداوند برای عالم مطرح کرده است و آن را ذیل مباحث مربوط به قوه و فعل و مبحث ماده آورده است و سپس بعدتر و ضمن بحث از نحوه فاعلیت خداوند از این قاعده استفاده کرده است. در واقع منظور اصلی ابن‌سینا در کتاب‌های *شفا* و *دانشنامه علائی* از طرح این قاعده، بحث در باب معانی مختلف قوه و امکان و نیز حل این مسئله است که آیا قوه مقدم است یا فعل؛ اما در کتاب‌های *اشارات* و *نجات*، این قاعده پس از بحث از علل، و ذیل بحث از حدوث و قدم عالم و نحوه فاعلیت خداوند آمده است. بنابراین و به قرینه سایر آثار ابن‌سینا معلوم می‌شود که هدف اصلی از بیان این قاعده در کتاب *اشارات* اصالتاً اثبات مسبقیت حادث به زمان یا ماده نیست، بلکه بحث در مورد نحوه فاعلیت خداوند و روشن ساختن مسئله حدوث یا قدم عالم است. در ادامه، نظر شارحان *اشارات* در باب جایگاه بحث از زمان در این نمط بیان می‌شود و تفاوت آن با استدلالی که به نظر می‌رسید به منظور ابن‌سینا نزدیک‌تر بود، نشان داده می‌شود.

تفاسیر شارحان درباره بحث زمان در نمط پنجم اشارات

به نظر می‌رسد با توجه به ایجاز عبارات *اشارات* و نیز عدم اشاره مستقیم ابن‌سینا به منظور اصلی خود در خصوص طرح مبحث زمان، درک این منظور برای شارحان دشوار شده است. دقیقاً به دلیل همین دشواری است که تفاسیر متفاوتی از این بحث به وجود آمده است. اما با دقت بیش‌تر در نمط پنجم و نیز مقایسه آن با شروح موجود، معلوم می‌شود که این شروح اغلب موفق نشده‌اند دقیقاً منظور نهایی ابن‌سینا را از طرح مسئله زمان در این‌جا دریابند. شارحان *اشارات* در بیان منظور ابن‌سینا از عبارات فوق عمدتاً بر آن‌اند که گویی ابن‌سینا در اصل می‌خواسته از وجود و ماهیت زمان سخن بگوید و یا حداکثر آن‌که می‌خواسته مسبقیت حادث به ماده و مده را اثبات کند. نزدیک‌ترین خوانش به خوانش ما بیان شارحانی چون فخر و خوانساری است که گویند هدف ابن‌سینا از طرح مسئله زمان این است که وی درصدد بوده تا نشان دهد که حادث مسبق به ماده است و سلسله حوادث و مواد تا بی‌نهایت ادامه دارد؛ بنابراین عالم باید قدیم باشد. بر اساس این خوانش، استدلال ابن‌سینا یک برهان مستقیم است که در آن مقدمه نخست وجود ندارد و بعد از مقدمه شماره ۱۸ وجود تسلسل تعاقبی در زمان و مواد و در نهایت قدم عالم اثبات می‌شود. اما بر اساس خوانش ما، برهان ابن‌سینا یک برهان خلف است که پس از اثبات مسبقیت حادث به ماده، نیازی به ارائه چند مقدمه دیگر برای اثبات قدم عالم

نیست؛ چرا که همین اصل به خودی خود متناقض ناست و عدم معقولیت حدوث را نشان می‌دهد. در ادامه، آرای مهم‌ترین شارحان *اشارات* مانند فخر رازی، خواجه نصیر طوسی و قطب‌الدین رازی بیان و به چند حاشیه و تعلیقه دیگر نیز اشاره می‌شود.

۱- تفسیر فخر رازی

از میان همه تفاسیر موجود از *اشارات*، شرح فخر رازی به خوانش مختار ما از عبارات مذکور نزدیک‌تر است. فخر رازی معتقد است که فصل چهارم از نمط پنجم *اشارات* به بیان تقدم زمان بر حادث اختصاص دارد^۱ (*الرازی*، ۱۳۸۴، ص ۳۹۶؛ *الطوسی و الرازی*، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۲۲). از نظر او، این عبارات دال بر آن است که پیش از هر حادثی، زمانی است. او این مطلب را در آغاز تفسیر فصل بعد هم تکرار می‌کند و می‌گوید ابن‌سینا در فصل پیشین ثابت کرد که هر حادثی مسبوق به زمان است. خوانش مختار ما از فصل چهارم این نمط، تفسیر فخر را تأیید می‌کند؛ زیرا مراد این فصل اثبات قدیم بودن زمان نیست، بلکه مراد، اثبات آن است که هر حادثی مسبوق به زمان است؛ حال چه این زمان قدیم باشد و چه نباشد.

با این حال، در مورد فصل پنجم از این نمط، فخر دو هدف برای این فصل مطرح می‌کند که عبارت است از بیان ماهیت زمان و بیان قدم زمان (*الرازی*، ۱۳۸۴، ص ۴۰۱). به نظر می‌رسد هدف نخستی که او ذکر می‌کند برای ابن‌سینا چندان مهم نباشد. با این حال هدف دوم در این نمط مهم است. وی معتقد است ابن‌سینا از راه قدم زمان، قدیم بودن حرکت را اثبات می‌کند و از راه قدیم بودن حرکت، قدیم بودن ماده را. از آنجا که زمان مقدار حرکت است، قدیم بودن زمان بر قدیم بودن حرکت دلالت می‌کند و از آنجا که هر حرکتی به ماده‌ای نیاز دارد، قدیم بودن حرکت بر قدیم بودن ماده دلالت دارد (*الطوسی و الرازی*، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۲۵).

۱- در نسخه‌ای که توسط مکتبه آیه الله مرعشی ضمن شرحی الاشارات به طبع رسیده است، به صورت اثبات تقدم زمان ثبت شده است (*الطوسی و الرازی*، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۲۲). اما در طبع انجمن آثار و مفاخر فرهنگی هدف از این فصل، اثبات قدم زمان ذکر شده است (*الرازی*، ۱۳۸۴، ص ۳۹۶) به نظر ما، عبارت نخست که بر تقدم زمان دلالت می‌کند اگر به معنای مسبقیت حادث به زمان باشد، صحیح‌تر است و با منظور و سیاق عبارات ابن‌سینا سازگارتر است. به‌ویژه آن که عبارات خود فخر نیز در ادامه همین خوانش را تأیید می‌کند. همچنین وی در آغاز تفسیر فصل بعدی تصریح می‌کند که شیخ در فصل قبل اثبات کرد که هر حادثی مسبوق به زمان است (*الرازی*، ۱۳۸۴، ص ۴۰۱)؛ بنابراین باید منظور او در این‌جا مسبقیت حادث به زمان و تقدم زمان باشد که لزوماً به معنای قدم زمان نیست. به علاوه بر اساس اصول تصحیح نسخ خطی (اصل ترجیح عبارت طولانی‌تر) باید عبارت تقدم را بر قدم ترجیح داد.

به نظر می‌رسد تفسیر فخر از فصل پنجم / اشارات با آن که نسبت به سایر شروح موجود بسیار بیش‌تر به منظور اصلی ابن‌سینا نزدیک می‌شود؛ ولی در نهایت به غرض اصلی از طرح مسئله زمان در این نمط اشاره نمی‌کند؛ چرا که بر اساس خوانش مختار ما از نمط پنجم / اشارات، حتی مسبوقیت حادث به زمان و ماده و اثبات قدم عالم هم غرض اصلی و نهایی نیست، بلکه ابن‌سینا در صدد بیان آن است که فرض حدوث فعل الهی به تناقض منجر می‌شود، چرا که حادث مسبوق به ماده است و این با یک حدوث نخستین به معنای مسبوق به عدم بودن منافات دارد. به عبارت دیگر بیان فخر، با آن‌که به خوانش مختار ما نزدیک است؛ ولی تنها برای اثبات قدیم بودن عالم مادی کاربرد دارد و برای اثبات قدیم بودن فعل بی‌واسطه خداوند که مجرد است، کاربرد ندارد. بیان فخر، استدلال مستقیمی برای اثبات قدیم بودن عالم مادی است؛ ولی بر اساس خوانش مختار، برهان خلفی ارائه می‌شود که با آن می‌توان قدیم بودن فعل بی‌واسطه خداوند را که واحد و مجرد است نیز اثبات کرد. هدف ابن‌سینا تنها آن نیست که نشان دهد که حرکت در عالم مادی سرمدی است، بلکه او باید قدیم بودن موجودات مجرد را نیز اثبات کند. فخر به سختی تلاش می‌کند تا با یک برهان مستقیم قدیم بودن عالم را اثبات کند. اما باید توجه داشت که در این‌جا ابن‌سینا اصالتاً در حال بحث و محاجه با متکلمانی است که عالم را حادث می‌دانند. از این‌رو، وی با ارائه یک برهان خلف، نامعقول بودن فرض یک حادث نخستین را نشان می‌دهد. ابن‌سینا در فصل هشتم می‌کوشد تا با ارائه برهانی مستقیم و با استناد به علت تامه بودن واجب‌الوجود، قدیم بودن فعل بی‌واسطه الهی را اثبات کند.

۲- تفسیر خواجه نصیرالدین طوسی

از نظر خواجه، هدف از فصل چهارم، بیان آن است که هر حادثی مسبوق به زمان است / طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۳. خواجه به بحث از زمان در این فصل اصالت بیش‌تری می‌دهد و معتقد است هدف ابن‌سینا بیان ماهیت و وجود زمان است.^۱ از نظر او ابن‌سینا به دو دلیل از زمان در این فصل بحث کرده است: نخست آن‌که او به این بحث نیاز داشته است؛ دوم آن‌که در بقیه کتاب این بحث مطرح نشده است / طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۶-۸۷. به نظر می‌رسد خواجه هم متوجه بوده است که با خوانش خود،

۱- علامه حسن‌زاده آملی هم به طریقی مشابه در شرح خود بر اشارات تصریح می‌کند که فصل چهارم از انبیت و وجود زمان بحث می‌کند و فصل پنجم از ماهیت زمان / حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۹، ص ۷۲. دکتر بهشتی هم با آن‌که سخن خواجه را تکرار کرده است / بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۹۰، اما باز هم مشابه شرح خواجه نصیر و بدون اشاره به غرض اصلی ابن‌سینا از طرح بحث زمان، به‌طور مفصل وارد بحث از زمان و ماهیت آن شده است و چندین نظریه رقیب را در باب چیستی زمان آورده است.

نمی‌تواند چرایی بحث از زمان را در نمط پنجم توجیه کند؛ به همین دلیل، به این مسئله متوسل می‌شود که چون ابن سینا در بقیه بخش‌های/اشارات از زمان بحث نکرده است، استطراداً در این‌جا از زمان سخن گفته است. این در حالی است که بر اساس خوانش مختار، اساساً ابن سینا وجود و ماهیت زمان را نشان نداده است؛ بلکه از آن در استدلال خود بهره گرفته است. بنابراین با توجه به آنچه در بیان نظریه مختار گذشت به نظر می‌رسد فخر نسبت به خواجه توضیح بهتر و کامل‌تری از این عبارات به دست داده است؛ زیرا فخر در کنار این هدف، هدف دیگری را نیز برای این فصل ذکر می‌کند که همان استدلال از قدیم بودن زمان بر قدیم بودن حرکت و در نتیجه قدیم بودن ماده است.

۳- شرح آمدی

سیف‌الدین آمدی متکلم سده ششم و هفتم هجری شرحی بر/اشارات ابن سینا با عنوان کشف التمیوهات فی شرح الاشارات و التنبیهات دارد. خصوصیت شرح آمدی آن است که ناظر به شرح فخر است و می‌توان آن را تعلیقه‌ای بر شرح فخر به حساب آورد. آمدی هم مشابه خواجه می‌کوشد به شکوک فخر بر/اشارات شیخ پاسخ گوید و اشکالات او را مرتفع سازد. آمدی در شرح فصول چهارم و پنجم این نمط تنها به پاسخ به اشکالات فخر در باب چیستی زمان و کیفیت وجود آن می‌پردازد (آمدی، ۱۴۳۶هـ، ص ۱۰۱-۱۷۹۶). در واقع او بحث خود را محدود به چیستی زمان کرده است و از غرض اصلی از طرح بحث زمان در این نمط سخنی نمی‌گوید.

۴- شرح قطب‌الدین رازی

تفسیر قطب‌الدین رازی هم از فصل چهارم آن است که ابن سینا می‌خواهد مسبوقیت حادث به زمان را ثابت کند. او نیز به‌طور مفصل خود را به مسئله چیستی زمان و نیز خصوصیات زمان مشغول می‌کند (الطوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۳-۸۶). به علاوه قطب، شیخ را متهم به تعریف دوری می‌کند و ادعا می‌کند که شیخ در بیان ماهیت زمان بر اساس تقدم و تأخر دچار دور شده است (همان، ص ۸۷)؛ اما پاسخ ما به این ادعای قطب آن است که اساساً ابن سینا در پی بیان ماهیت زمان نبوده است تا متهم به دور شود.

۵- حاشیه باغنوی

حاشیه حبیب‌الله میرزا جان باغنوی شرح مستقلی بر/اشارات ابن سینا نیست، بلکه حاشیه‌ای بر محاکمات قطب‌الدین رازی است. مرجع ما برای استفاده از این حاشیه، دو نسخه خطی است که در

کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. باغنوی در بحث از زمان به طور مفصل وارد بحث از چیستی زمان و نحوه وجود آن شده است و اشاره می‌کند که هدف از طرح مسئله زمان نشان دادن آن است که هر حادثی مسبوق به زمان و ماده است/باغنوی، بی تا ب، ص ۵۴۸-۵۶۰). خوانش باغنوی از عبارات شیخ بسیار به خوانش فخر نزدیک است. از نظر او هم بحث از تقدم و تأخر در زمان نمی‌تواند غرض اصلی و نهایی شیخ در نمط پنجم باشد بلکه خود این تقدم و تأخر بدان معناست که پیش از هر حادثی حادثی است و توالی حوادث به معنای قدم عالم است/همو، بی تا الف، ص ۴۳۵-۴۳۶). همان گونه که از این عبارات ملاحظه می‌شود، خوانش باغنوی از عبارات شیخ در فصول چهارم و پنجم/اشارات آن است که ابن سینا می‌خواهد برهان مستقیمی بر اساس تقدم و تأخر موجود در زمان برای اثبات قدم عالم ارائه کند، در حالی که بر اساس خوانش مختار، برهان ابن سینا برهان خلف برای اثبات محال بودن حدوث زمانی عالم است.

۶- حاشیه آقا حسین خوانساری

آقا حسین خوانساری در حاشیه خود که بیش تر ناظر به حاشیه باغنوی بر محاکمات است، بیش از سایر شارحان و حاشیه‌نویسان وارد مسئله زمان شده است و به طور مفصل با محاکم (قطب) و محشی (باغنوی) در مورد چیستی زمان و کیفیت وجود خارجی بحث می‌کند. وی حتی به طور مفصل وارد اشکال دور در تعریف زمان می‌شود و سعی می‌کند به این اشکال پاسخ دهد؛ ولی هیچ اشاره‌ای به مسئله امتناع حدوث زمانی و جایگاه بحث از زمان در نشان دادن آن نمی‌کند/الخوانساری، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱-۲۵۹). بدین ترتیب او نیز می‌پذیرد که بحث از وجود و ماهیت زمان در این جا اصالت دارد و متعرض غرض اصلی از پرداختن به مسئله زمان در نمط پنجم/اشارات نمی‌شود. وی تنها در حاشیه عبارت باغنوی در خصوص برهان مستقیم برای اثبات قدم عالم به تکرار نظریه وی می‌پردازد/همان، ص ۲۵۳-۲۵۴).

نقد ما بر این تفاسیر آن است که شارحان/اشارات یا مراد از فصل مذکور را بیان این قاعده می‌دانند که هر حادثی مسبوق به ماده است و یا حداکثر اشاره می‌کنند که ابن سینا ضمن برهانی مستقیم قدم عالم را اثبات می‌کند. حال اگر این قاعده را به خودی خود و به تنهایی در این نمط در نظر بگیریم، نمی‌توانیم جایگاه مناسبی را برای قاعده مذکور در این نمط بیابیم. مسئله اصلی نمط نشان دادن متناقض نما بودن مفهوم حدوث از راه برهان خلف است و نه مسبوقیت حادث به ماده و یا اثبات قدم عالم^۱.

۱- در کل مباحث مربوط به فصول چهار و پنج از نمط پنجم/اشارات، حاشیه خاصی از آقا جمال الدین خوانساری وجود ندارد و ظاهراً ایشان هم هیچ مخالفتی با خوانش رایج در خصوص مسئله زمان نداشته است (الخوانساری، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹-۲۳۱).

دو اشکال محتمل بر خوانش مختار

۱- اشکال نخست و پاسخ به آن

در این جا ممکن است این اشکال بر خوانش مختار وارد شود که در عالم، حوادث بسیاری وجود دارند و طبق اصل فوق، همه این حوادث هم مسبوق به ماده و مده هستند و این هیچ اشکالی را پیش رو نمی‌نهد. بر این اساس این واقعیت باید توضیح داده شود که تناقض مورد نظر در کجاست؟ به عبارت دیگر چگونه حادث بودن با مسبوق به ماده بودن ناسازگار است، در حالی که هر روزه شاهد حدوث بی‌شمار حادثی هستیم که همگی مسبوق به ماده‌اند و هیچ تناقضی هم رخ نمی‌دهد؟ در پاسخ به این اشکال باید گفت همانگونه که در بحث از غرض کلی و نقشه جامع نمط پنجم گذشت، بحث ابن سینا در این نمط معطوف به خصوصیات فعل بی‌واسطه الهی و نیز اصل عالم مادی است. او بر اساس اصل علیت ثابت می‌کند که واجب‌الوجود که علت تامه است باید فعلی داشته باشد. در ادامه بر اساس قاعده الواحد ثابت می‌شود که فعل بی‌واسطه خداوند باید واحد باشد. وی در ادامه نمط حتی مجرد بودن و جسمانی نبودن این فعل را هم نتیجه می‌گیرد/ابن سینا، ۱۳۲۵، ص ۱۰۸) حال این پرسش وجود دارد که آیا این فعل واحد الهی قدیم است یا حادث؟ اکنون با فرض این که پرسش اساسی نمط پنجم در مورد فعل واحد و ابداعی و مجرد خداوند است، روشن می‌شود که چگونه ابن سینا برای نشان دادن سرمدی بودن این فعل، بحث مسبوقیت حادث به ماده را مطرح کرده است. اگر قرار باشد فعل بی‌واسطه خداوند، واحد و مجرد باشد، باید قدیم باشد؛ چرا که در غیر این صورت، مسبوق به ماده خواهد بود و دیگر ابداعی نخواهد بود. در مورد اصل عالم ماده هم می‌توان بیان مشابهی را بر اساس همین اصل ارائه کرد. اگر فرض کنیم اصل عالم حادث باشد، بر اساس قاعده فوق، باید مسبوق به ماده باشد و این با حدوث در تناقض است.

۲- اشکال دوم و پاسخ به آن

اشکال دیگری که در این جا بر خوانش مختار وارد می‌شود، آن است که عناوین فرعی این دو فصل و به‌ویژه عنوان فرعی فصل پنجم خوانش مختار را تأیید نمی‌کند. فصل چهارم که یک تنبیه است این عنوان فرعی را دارد که: "فی بیان آن کل حادث فهو مسبوق بموجود غیر قار اللات" و در عنوان فرعی فصل پنجم هم که یک اشاره است آمده: "فی بیان ماهیه الزمان". ظاهر این دو عنوان به‌صراحت دلالت دارد که فصل چهارم در پی اثبات آن است که هر حادثی مسبوق به زمان است و فصل پنجم هم می‌خواهد ماهیت زمان را بیان کند. بر این اساس، این دو فصل به بحث از وجود و ماهیت زمان اختصاص دارند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت صحیح است که عناوین فرعی تنبیه و اشاره مذکور بر بحث از وجود و ماهیت زمان دلالت می‌کنند؛ اما با دو دلیل می‌توان نشان داد که در کتاب *اشارات*، این عناوین فرعی از خود ابن‌سینا نیست و نباید برای فهم منظور ابن‌سینا از محتوای فصول مذکور به این عناوین استشهاد کرد.

۱-۲- دلیل نخست: در سرتاسر کتاب *اشارات*، عناوین فرعی بسیاری وجود دارند که با محتوای آن فصل سازگاری ندارند و دال بر آن هستند که کسی که این عناوین را انتخاب کرده است، دقیقاً منظور نویسنده را متوجه نشده است. از دقت بالای ابن‌سینا بسیار بعید به نظر می‌رسد که عناوین فصولی را که خود نوشته است از روی عدم دقت انتخاب کرده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد این عناوین به احتمال بیش‌تر از جانب ناسخان بوده باشد. در این‌جا به جهت رعایت اختصار تنها به ذکر دو نمونه از انتخاب اشتباه این عناوین بسنده می‌کنیم. مورد نخست به فصل هفتم از نمط سوم *اشارات* مربوط می‌شود. در سرتاسر این فصل ابن‌سینا نشان می‌دهد که ادراک به معنای آن است که مثال حقیقت شیء در ذهن مدرک مرتسم شود نه آن که خود شیء به نزد مدرک بیاید. با وجودی که این فصل یکسره به بیان چپستی ادراک اختصاص دارد و هیچ بحثی از قوای نفسانی در آن مطرح نشده است، عنوان *فی بیان احوال قوی النفس* برای آن انتخاب شده است *(ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۸۲)*. این در حالی است که این، عنوانی عام است و حتی شامل قوای محرکه هم می‌شود. برای مورد دوم هم می‌توان به فصل بیست و یکم از نمط دوم اشاره کرد که در آن ابن‌سینا از راه استحاله عناصر اربعه به یک‌دیگر، وجود هیولای مشترک میان آن‌ها را اثبات می‌کند، در حالی این عنوان برای فصل انتخاب شده است: *فی اثبات الکون و الفساد فی العناصر* *(همان، ص ۱۷۶)* این فصل به اثبات کون و فساد عناصر نمی‌پردازد، بلکه از این کون و فساد به‌عنوان یک مقدمه استفاده می‌کند تا وجود هیولای مشترک میان آن‌ها را اثبات کند.

۲-۲- دلیل دوم: در عنوان فصل بیستم از نمط چهارم *اشارات* و *تنبیهات*، عبارتی وجود دارد که از ابن‌سینا با ضمیر غایب یاد می‌کند؛ بنابراین به‌صراحت دلالت می‌کند که این عنوان از خود ابن‌سینا نیست. این عبارت می‌گوید: *فی بیان نتیجه ما آورده لاثبات مسأله توحید واجب الوجود* *(همان، ص ۱۰۰)*. ضمیر غایب "ه" در عبارت "آورده" به ابن‌سینا اشاره دارد و به روشنی نشان می‌دهد که نگارنده این عنوان، کسی غیر از خود شیخ بوده است. بر اساس این دو دلیل معلوم می‌شود که عناوین فرعی فصول چهارم و پنجم از نمط پنجم نیز از خود ابن‌سینا نیست و نباید به آن‌ها در مورد محتوای این فصول استناد کرد.

۳-۲- دلیل سوم: در نسخ خطی قدیمی از *اشارات* که در کتابخانه‌های معتبری چون کتابخانه ملی یا کتابخانه مجلس نگهداری می‌شوند، این عناوین فرعی وجود ندارند. همین مسئله می‌تواند دلیل خوبی باشد که این عناوین بعدها توسط شارحان یا ناسخان اضافه شده است. برای نمونه می‌توان به

نسخه‌هایی از *اشارات* ابن سینا در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره بازبایی‌های ۴/۱۳۰۷/۱۳۰۷ (ابن سینا، بی‌تا، الف) همچنین ۱۰۴۰۹/۲ (همو، بی‌تا، ب) و نیز ۱۸۹۹۲ (همو، بی‌تا، ج) اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت معلوم شد که دو فصلی که در نمط پنجم به زمان می‌پردازند نه اصالتاً به بیان وجود و ماهیت زمان اختصاص دارند و نه هدف نهایی آن‌ها بیان آن است که هر حادثی مسبوق به ماده و مده است. بحث از زمان در نمط پنجم و اثبات این‌که هر حادثی مسبوق به مده است و سپس اثبات این‌که هر حادثی مسبوق به ماده است، بخشی از استدلالی است که ابن سینا برای حادث نبودن فعل الهی ذکر می‌کند؛ اما به برخی دیگر از مقدمات و نیز نتیجه آن تصریح نمی‌کند. می‌توان این استدلال را پس از استدلال بر اساس تحلیل مفهوم حدوث، به عنوان دومین استدلال برای ابطال نظریه حدوث زمانی در نظر گرفت. بر این اساس، ابن سینا با استفاده از مفهوم تقدم و تأخری که با هم جمع نمی‌شوند و مسبوقیت حادث به آن و نیاز آن به قوه و در نتیجه مسبوقیت حادث به ماده نشان می‌دهد که فرض حدوث زمانی فرضی پارادوکسیکال است؛ چرا که در این فرض، نشان داده می‌شود که حادث باید مسبوق به ماده باشد و بنابراین بعد از عدم نبوده است و حادث نیست. اصولاً به نظر می‌رسد ابن سینا در این‌جا وجود زمان را فرض گرفته است نه این‌که بخواهد آن را اثبات کند. ابن سینا می‌خواهد با توسل به مفهوم زمان ثابت کند که مفهوم حدوث غیرمعقول است. عمده استدلال ما در این مقاله به جایگاه بحث از زمان در نمط پنجم اشارات بر می‌گردد. با توجه به سیر منطقی بحث و در میان دلائل رد حدوث و اثبات قدم عالم دلیل ندارد که ابن سینا به اثبات زمان و بیان ماهیت آن بپردازد. بلکه این مباحث خود یکی دیگر از استدلال‌های رد حدوث زمانی عالم است. ابن سینا از فصل نخست تا فصل ششم به روش‌های مختلف (تحلیل مفهومی حدوث، ارائه برهان مستقیم بر اساس رابطه عموم و خصوص مطلق بودن حدوث و نیاز به غیر، برهان‌های خلف بر اساس زمان و امکان) می‌کوشد تا معقولیت نظریه حدوث زمانی را زیر سؤال ببرد. سپس در فصل هشتم با برهان مستقیم قدم نخستین فعل الهی را اثبات می‌کند. بدین ترتیب این مقاله نظریه جدیدی در باب چیستی هشت فصل نخست نمط پنجم ارائه کرده است و ارتباط و جایگاه فصول چهار و پنج را در میان هشت فصل نخست روشن ساخته است.

منابع

- آمدی، سیف‌الدین (۱۴۳۶هـ)، *کشف التمیویات فی شرح الاشارات و التنبيهات*، القسم الثاني، تحقیق عیسی ربیع جواہرہ، عمان، دارالفتح
- ابن سینا (۱۳۷۵)، *الاشارات و التنبيهات*، قم، نشر البلاغہ
- _____ (بی تا الف)، *الاشارات و التنبيهات*، نسخه خطی، شماره بازیابی ۴/۱۳۰۷ط، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- _____ (بی تا ب)، *الاشارات و التنبيهات*، نسخه خطی، شماره بازیابی ۱۰۴۰۹/۲، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- _____ (بی تا ج)، *الاشارات و التنبيهات*، نسخه خطی، شماره بازیابی ۱۸۹۹۲، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- _____ (۱۳۸۳)، *الهیات دانشنامه علائی*، تصحیح محمد معین، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، چاپ دوم
- _____ (۱۴۰۴هـ)، *الهیات شفاء*، راجعه و قدم له ابراهیم مدکور، تصحیح سعید رائد و الاب قنوتی، قم، مکتبه آیة‌الله مرعشی
- _____ (۱۳۷۹)، *النجاه من العرق فی بحر الضلالات*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم
- باغنوی، حبیب‌الله میرزاجان (بی تا الف)، *حاشیه شرح الاشارات و المحاکمات*، نسخه خطی، کتابت حسن الجیلانی، شناسه کد کتاب ۲۹۴۱۲۹۲، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
- _____ (بی تا ب)، *حاشیه بر شرح الاشارات و التنبيهات فی المنطق و الحکمه*، نسخه خطی، شناسه کد کتاب ۸۰۷۶۳۸، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
- بهشتی، احمد (۱۳۸۵)، *صنع و ابداع: شرح نمط پنجم الاشارات و التنبيهات*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۹)، *دروس شرح اشارات و تنبيهات ابن سینا، نمط پنجم فی الصنع و الابداع*، قم، آیت اشراق
- الخوانساری، الآقا حسین (۱۳۷۸)، *الحاشیه علی شروح الاشارات و بذیلها حواشی الآقا جمال الدین الخوانساری*، الجزء الثاني، تحقیق احمد العابدی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ نخست

الرازی، فخرالدین (۱۳۸۴)، *شرح الاشارات و التنبیهات*، تصحیح دکتر نجف‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

الطوسی، الخواجه نصیرالدین (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، قم، نشرالبلاغه
الطوسی، الخواجه نصیرالدین و الرازی، فخرالدین (۱۴۰۴هـ)، *شرحی الاشارات*، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی

مهدوی، یحیی (۱۳۳۳)، *فهرست نسخه‌های مصنفاة ابن سینا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
Gutas, Dimitri (1988), *Avicenna and the Aristotelian Tradition*,
Leiden, Brill

Archive of SID

Archive of SID